



پاسخ به روشنفکرانی که قائل به «تاریخ‌مندی قرآن» هستند

نقد تئوری «دیالوگی بودن ماهیت وحی»

فهم قرآن کریم تحت تأثیر فلسفه مدرنیسم دچار چه کج‌تابی‌هایی شد؟

علوم قرآنی

دکتر محمد عرب‌صالحی

رئیس پژوهشکده حکمت و دین پژوهی

«تاریخ‌مندی قرآن» بحثی است که تحت تأثیر فلسفه مدرنیسم و از طریق مستشرقان به کشورهای اسلامی وارد شد. با گسترش مباحث هرمنوتیکی و بحث‌های عقل‌خودبنیاد و رویکرد تاریخ‌گرایی در غرب بود که فهم قرآن در کشور ما هم دامنگیر این مباحث شد و قائلان به «تاریخ‌مندی قرآن» ظهور یافتند. آنان براین باورند که برخی از آیات یا آموزه‌های قرآن در ظرف تاریخی خاصی نازل شده‌اند تا پاسخگوی پرسش‌های مشخصی در شرایط خاص برای مردمان خاصی باشند. بنابراین برخی از آیات و آموزه‌های قرآنی فقط در همان شرایط کاربرد دارند و نمی‌توانند پاسخگوی ما در شرایط امروز باشند! نگاه این طیف به آیات و آموزه‌های قرآن همچون نگاه به موزه و آثار تاریخی در آن است. به عنوان مثال در موزه به «تیرکمان» این گونه نگاه می‌کنیم که در دوره‌ای ابزار برای شکار یا وسیله‌ای برای جنگ بوده است و اکنون دیگر کارایی ندارد و ابزارهای پیشرفته‌تری ساخته شده که جایگزین آن شده‌اند. آنان که قائل به تاریخ‌مندی قرآن هستند به دقیقاً همین معنا را در نسبت با برخی از آیات و آموزه‌های قرآنی اراده می‌کنند. به همین دلیل چنین جملاتی را در نسبت با قرآن از روشنفکران سکولار و نوع‌انزالیان بسیار شنیده‌ایم. آنان تلاش می‌کنند «پیام‌های فراتاریخی قرآن» را کشف کنند. این در حالی است که ما براین باوریم آیات قرآن کریم فطرت انسان را مخاطب قرار می‌دهد؛ بنابراین به زمانه‌های خاص و مردمانی خاص منحصر نمی‌شود.

قائلان به تاریخ‌مندی قرآن و استدلال‌هایشان

به خاطر دارم دکتر عبدالکریم سروش به آیت‌الله سبحانی نامه‌ای نوشته بود و در آن به ۷ مورد از آیات قرآن کریم اشاره کرده بود؛ آیاتی که به مسائل علمی و علوم تجربی می‌پرداخت و امروزه اشتباه بودن آن بر همگان فاش شده است. او معتقد بود پیامبر اکرم (ص) تحت تأثیر علوم زمانه نزول چنین آیاتی را گفته است که اکنون کاربرد ندارد. یا مثال دیگر این است که گفته می‌شود آنچه قرآن کریم در خصوص حقوق زنان گفته، تاریخ‌مند و مناسب آن زمان است و هم‌اکنون برای جامعه ما کارایی ندارد و باید با مباحث روز جایگزین شود. یا بحث «شأن نزول» و «اسباب نزول» را مطرح می‌کنند. آنان طبق ملاک‌هایی آموزه‌های قرآن

قائل می‌شوند چیزی در دین به نام «تکلیف» وجود ندارد! و می‌گویند: «ما اصلاً در دین چیزی به نام تکلیف واجب، مستحب یا حرام نداریم. اینها پیشنهادهای است مثل اعمال شب قدر که اگر کسی خواست انجام دهد...»

افرادی که به ذاتی و عرضی بودن آیات قرآن قائل هستند خود به چند گروه تقسیم می‌شوند: برخی دایره ذاتیات را گسترده‌تر می‌دانند. دکتر عبدالکریم سروش در مقاله «ذاتی و عرضی» خود که در کتاب «بسط تجربه نبوی» منتشر شده است، برخی از مصادیق عرضیات را مشخص کرده و معتقد است اینها را باید کنار گذاشت چون پاسخگوی زمانه و شرایط ما نیست.

فردی که در این روشنفکرانمندی قرآن قائل باشد، با گسترش مباحث هرمنوتیکی و بحث‌های عقل‌خودبنیاد و رویکرد تاریخ‌گرایی در غرب بود که فهم قرآن در کشور ما هم دامنگیر این مباحث شد و قائلان به «تاریخ‌مندی قرآن» ظهور یافتند. آنان براین باورند که برخی از آیات یا آموزه‌های قرآن در ظرف تاریخی خاصی نازل شده‌اند تا پاسخگوی پرسش‌های مشخصی در شرایط خاص برای مردمان خاصی باشند. بنابراین برخی از آیات و آموزه‌های قرآنی فقط در همان شرایط کاربرد دارند و نمی‌توانند پاسخگوی ما در شرایط امروز باشند! نگاه این طیف به آیات و آموزه‌های قرآن همچون نگاه به موزه و آثار تاریخی در آن است. به عنوان مثال می‌گویند «قرآن در پاسخ به نیازها و حتی وضعیت جغرافیایی که آن زمان بوده نازل شده است. اگر قرآن می‌گوید ۵ نوبت نماز بخوانید به خاطر این بوده که در زمان پیامبر اکرم (ص) در آنجا که منطقه‌ای استوایی بوده ۵ وقت صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا به طور مشخص وجود داشته است ولی مثلاً در قطب شمال و جنوب چون وضعیت چنین نیست نمی‌توان گفت ۵ وقت نماز بخوانید. پس این موضوع به خاطر وضعیت مکانیک می‌گوید: «معلوم آقای مصطفی ملکیان می‌گوید: «معلوم می‌شود که اینها از احکام محلی و بخشی هستند و نمی‌توانند همه جا قابلیت اجرا داشته باشند.»

هم تاریخی می‌شود. در این گفتار قصد ندارم بگویم سطح بحث قائلان به تاریخ‌مندی قرآن پایین است، اتفاقاً برخی از شبهاتی که وارد می‌کنند واقعاً باید بسیار زحمت کشید تا بتوان به آنها پاسخ گفت؛ بویژه وقتی وارد مصادیق می‌شوند. هم کشف مغالطه‌هایی که در کلام آنهاست و هم پاسخ‌هایی که نسل جوان بپذیرد، برای منتقدان این رویکرد مشقت علمی بسیار دارد. آثانی که این بحث‌ها را مطرح کرده‌اند به دور از علم و سواد نبوده‌اند و اتفاقاً بنا براین هنوز هم جای کار دارد که محققان ما در دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه درباره این شبهات و در مورد علوم قرآنی کارهای جدی‌تری انجام دهند. با اینکه کارهای زیادی در این حوزه انجام شده است اما هنوز باید گام‌های بلندتری در این زمینه برداریم تا بتوانیم شبهات مطرح شده را پاسخ بگوییم و فهم قرآن و علوم قرآنی را در جامعه ارتقا بخشیم.

نقدی بر تئوری «تاریخ‌مندی قرآن»

آنان که می‌گویند «قرآن حیث دیالوگی با واقعیت‌های عینی زمان پیغمبر (ص) دارد»، اشکالش این است که بین دو مفهوم «انگیزه» و «انگیزه» خلط صبح، ظهر، عصر، مغرب و عشا به طور مشخص وجود داشته است ولی مثلاً در قطب شمال و جنوب چون وضعیت چنین نیست نمی‌توان گفت ۵ وقت نماز بخوانید. پس این موضوع به خاطر وضعیت جغرافیایی بوده است، آقای مصطفی ملکیان می‌گوید: «معلوم می‌شود که اینها از احکام محلی و بخشی هستند و نمی‌توانند همه جا قابلیت اجرا داشته باشند.»

در مجموع این طیف بر این باورند که چون قرآن در پی حوادث تاریخی و در پاسخ به آن حوادث نازل شده و حیث دیالوگی با واقعیت‌های عینی زمان پیامبر (ص) داشته است، پس خود قرآن

اندیشه

«جهان شمول» و «زمان شمول» برای هدایت همیشه بشر نازل کرد. بنابراین دین، هم جاودان است و هم زمان شمول و جهان شمول است. این گزاره هیچ مانع و محذور عقلی ندارد. به اعتقاد ما شیعه‌ها، پاسخ به تمام نیازها و سؤالات علمی بشر دست پیامبر اکرم (ص) بود. خود قرآن این کار را به عهده رسول اکرم (ص) گذاشت: «ما قرآن را نازل کردیم لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ تو باید پاسخگو باشی و تبیین کنی» زیرا در کنار قرآن و در دل خود قرآن، سازگار پاسخگویی به تمام مسائل نوپدید تعبیه شده است. مخاطب قرآن کریم فطرت انسان است و ذات انسان را خطاب قرار می‌دهد اما از یک حادثه تاریخی بهره می‌گیرد تا بقای دین را تا روز قیامت تضمین کند.

نقدی بر تئوری «دیالوگی بودن ماهیت وحی»

ما قبول نداریم که ماهیت وحی «حیث دیالوگی» دارد. قطعاً قرآن در خلأ نازل نشده است و در این شکی نیست که قرآن کریم مخاطبان اولیه خود را در نظر گرفته است، اما با توجه به این واقعیات آیا می‌توان نتیجه گرفت ماهیت قرآن حیث دیالوگی دارد؟ پاسخ ما به این پرسش منفی است و در توضیح آن باید گفت: «قریب به پنج‌ششم آیات قرآن «شأن نزول» و «سبب نزول» ندارند و ابتدا به ساکن برای هدایت بشر نازل شده‌اند. حداکثر آماری که برای آیاتی که شأن نزول و سبب نزول دارند ذکر کرده‌اند، زیر ۹۰۰ آیه است. از طرف دیگر حوادث بسیاری طی ۲۳ سال در زمان پیامبر اکرم (ص) اتفاق افتاده که با وجود اهمیت‌شان، ولی هیچ آیه‌ای برای آنها نازل نشده است. این در حالی است که دکتر عبدالکریم سروش می‌گوید که اگر حوادث زمان پیامبر اکرم (ص) بیشتر بود، حجم قرآن دو برابر و حتی شاید دو جلد می‌شد! من از ایشان نقل به حسوا می‌کنم: «اگر پیامبر اکرم (ص) ۱۰ سال بیشتر عمر کرده بودند، حوادث زیادتز و قرآن فربه‌تری شد.» در نقد بحث ایشان باید بگوییم اگر قرآن تابع حوادث بود و کم و زیاد شدن قرآن به خاطر کم و زیاد شدن حوادث بود، پس چرا برای بسیاری از وقایع زمان پیامبر اکرم (ص) آیه‌ای نازل نشده است.

این طور نیست که اگر قرآن در منطقه دیگری نازل می‌شد، به دلیل اینکه وقایع آن منطقه احتمالاً متفاوت بود، پس محتوای قرآن هم متفاوت می‌شد. در همین زمان و در همان منطقه حوادث مهمی وجود داشته که هیچ آیه‌ای برای آنها نازل نشده؛ در قرآن به بسیاری از غزوات و جنگ‌های مهم پیامبر اکرم (ص) اشاره‌ای نشده است. قرآن فراوان از ایثار و انفاق مال و جان صحبت کرده، ولی هیچ‌جا در مورد ایثارگری‌های حضرت خدیجه (ص) صحبت نکرده است. به قول ابن‌ابی‌الحدیث معتزلی: «اگر ثروت خدیجه و شمشیر ابوطالب و پسر او نبود، اسلام کمر راست نمی‌کرد.» بنابراین جای پرسش دارد که این در کجای قرآن منعکس شده است؟ پس کلید وحی دست حوادث روزگار نیست، خداوند متعال از حوادث

استفاده می‌کند و آنچه را که مدنظر دارد در قالب حوادث تاریخی نازل می‌کند. این دو پاسخ، تئوری «دیالوگی بودن ماهیت وحی» را نقض می‌کند.

منطقی که با قرآن و شأن نزول آن ناسازگار است

«سبب نزولی بودن قرآن» به چه معناست که قائلان به تاریخ‌مندی قرآن به آن متمسک می‌شوند تا ادله خود را ثابت کنند. دکتر عبدالکریم سروش می‌گوید: «سؤال‌های مردم باعث می‌شود خداوند تشریح و جعل کند» در حالی که اسباب نزول باعث می‌شود این محتوای قرآنی در این ظرف خاص و در این زمان خاص نازل شود، نه اینکه محتوا، تاریخی شود. «اسباب نزول» قالب‌هایی هستند که خداوند، معارف را در آنها ریخته است. قالب‌ها می‌توانند تاریخی باشند اما این به معنای این نیست که محتوای قرآن هم تاریخی است و برای امروز ما کاربرد ندارد. درست است که اگر قرآن در ایران نازل شده بود شاید دیگر ابولهب و همسر او نبودند که مصایبی را برای پیامبر اکرم (ص) ایجاد کنند، اما در آن صورت آن محتوا در قالب دیگری نازل شده بود شاید. این قالب‌ها، تاریخ نزول را معلوم کرده، نه اینکه محتوا را مشخص کنند. می‌پذیریم که قالب‌ها تاریخی هستند و این امر لطمه‌ای به قرآن و محتوای آن نمی‌زند. پس قائلان به تاریخ‌مندی قرآن، استفاده‌ای که از «سبب نزول» کرده‌اند، با مفهوم سبب نزول که علمای علوم قرآنی و مفسرین گفته‌اند ناسازگار است.

نکته دیگر اینکه ما باید بین «ظرف نزول» و «سبب نزول» تفاوت قائل شویم. آیت‌الله جوادی‌آملی در «تفسیر تسنیم» می‌فرماید: «قرآن از ابتدا تا انتها ظرف نزول دارد، اما سبب نزول و شأن نزول ندارد.» بر فرض بپذیریم که «شأن نزول» باعث تاریخ‌مندی می‌شود (که البته درست هم نیست) «ظرف نزول» هرگز باعث تاریخیت قرآن نمی‌شود.

«ظرف نزول» را با مثالی تبیین می‌کنم. مثلاً بگوییم اگر انسان قدرت حرف زدن نداشت، آن واجباتی که ناظر بر حرف زدن و تکلم هستند هم نبودند. بلبه نبودند، ولی آیا باعث می‌شود بگوییم این احکام تاریخی می‌شود و باید آنها را کنار بگذاریم؟ خیر، یا اینکه بگوییم اگر کعبه نبود، صفا و مروه هم نبود؛ مشعر، منا، عرفات و احکام حج هم نبود. خب نیا شد.

نمی‌شود بگوییم چون اکنون هست، پس به تبع اینها قرآن نازل شده و می‌شود تاریخی. نه این‌گونه نیست. قرآن در ظرفی نازل شده است. خیر، خدا این مهرها را این‌گونه چیده است که بعد این آیات را نازل کند. بنابراین ظرف نزول نمی‌تواند تاریخیت قرآن را ثابت کند.

مکتوب حاضر متن ویرایش و تلخیص شده «ایران» از سخنرانی حجت‌الاسلام دکتر عرب‌صالحی با موضوع «تاریخ‌مندی؛ توهمی بر اندیشه صحیح قرآنی» است که در نخستین هم‌اندیشی «فصل فکرت» در مرکز رسانه فکرت ارائه شده است.

کلید وحی دست حوادث روزگار نیست

اینطور نیست که اگر قرآن در منطقه دیگری نازل می‌شد، به دلیل اینکه وقایع آن منطقه احتمالاً متفاوت بود، پس محتوای قرآن هم متفاوت می‌شد. در همان زمان و در همان منطقه حوادث مهمی وجود داشت که هیچ آیه‌ای برای آنها نازل نشد. در قرآن به بسیاری از غزوات و جنگ‌های مهم پیامبر اکرم (ص) اشاره‌ای نشده است. قرآن فراوان از ایثار و انفاق مال و جان صحبت کرده، ولی هیچ‌جا در مورد ایثارگری‌های حضرت خدیجه (ص) صحبت نکرده است. پس کلید وحی دست حوادث روزگار نیست. خداوند متعال از حوادث استفاده می‌کند و آنچه را که مدنظر دارد در قالب حوادث تاریخی نازل می‌کند. بنابراین تئوری «دیالوگی بودن ماهیت وحی» نقض می‌شود.

به این عناوین اشاره کرد: «آقازاده مثبت: آقازادگی منفی»، «آموزش، شفاف‌سازی، پاسخگویی»، «مبارزه با فساد»، «بزرگ‌زادگان: بررسی مبانی و ماهیت»، «بررسی رجال‌زادگی در ایران»، «عوامل پیدایش و رشد آقازادگی»، «رسوب تاریخی در لایه‌های اجتماعی»، «الیکارشی فرزندان

یک بیماری اجتماعی ناشی از ضعف بنیه فرهنگی و کژی‌ها و سستی‌های مزمن اجتماعی است. موضوعات مختلف پدیده رجال‌زادگی در این کتاب در سه بخش «میزگردها»، «مقاله‌ها» و «گفت‌وگو و یادداشت‌ها» مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و از جمله سرفصل‌های کتاب می‌توان



به اعتقاد ما شیعه‌ها، پاسخ به تمام نیازها و سؤالات علمی بشر دست پیامبر اکرم (ص) بود. خود قرآن این کار را به عهده رسول اکرم (ص) گذاشت: «ما قرآن را نازل کردیم لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛ تو باید پاسخگو باشی و تبیین کنی» زیرا در کنار قرآن و در دل خود قرآن، سازگار پاسخگویی به تمام مسائل نوپدید تعبیه شده است. مخاطب قرآن کریم فطرت انسان است و ذات انسان را خطاب قرار می‌دهد اما از یک حادثه تاریخی بهره می‌گیرد تا بقای دین را تا روز قیامت تضمین کند.

چرا که بر اثر خلأها و کاستی‌های اخلاقی در میان برخی رجال شکل می‌گیرد و ریشه اساسی آن، نگرش‌های نادرست اجتماعی و رفتارهای تبعیض‌آمیز با اشرافی‌گرایانه‌ای است که در طول صد‌ها سال بتدریج شکل گرفته و در ذهنیت و عمل جامعه رسوب کرده است. این عارضه همچون سایر عارضه‌ها به مثابه

این اثر، «رجال‌زادگی» را به عنوان یکی از آفات و آسیب‌های پنهان و آشکار چهار دهه گذشته نظام جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار داده و با رویکردی اصلاح‌گرایانه و علاج‌جویانه به تحقیق و مطالعه پیرامون آن پرداخته است. مؤلفان در این کتاب «رجال‌زادگی» را به عنوان یک عارضه معرفی کرده‌اند؛

رجال‌زادگی

- علی ذوعلم و محسن ردادی
- انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



پیشخوان